



زمان، مکان، هزینه و آثار تأدیهی ثمن در عقد بیع در نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان

حبیب انیس حسینی^۱

حمیدرضا علی کرمی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۳/۱۹ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۵/۲۶

چکیده

عقد بیع، از جمله پر اهمیت‌ترین عقود رایج و چه بسا مهم‌ترین عقد در جوامع مختلف از جمله ایران و انگلستان است. ثمن به عنوان رکن دوم تشکیل چنین عقدی، جایگاهی قابل توجه در ساختمان حقوقی این قرار داد مبتلا به دارد. زمان تأدیه ثمن، می‌تواند واجد آثار قابل توجهی باشد. تاریخ روز شمار خسارات تاخیر، ایجاد و یا عدم تحقق حق فسخ در برخی موارد، همچنین لحظه انتقال مالکیت مبیع می‌تواند از جمله آثار زمان تأدیه ثمن باشد. مکان تأدیه ثمن، ارتباط مستقیم به هزینه تأدیه ثمن و تشخیص صلاحیت محاکم دارد. بدیهی است دادگاه محل پرداخت ثمن، واجد صلاحیت جهت رسیدگی به دعوای مطالبه ثمن می‌باشد. در نظام حقوقی انگلستان در موارد متعددی، نقل مالکیت مبیع منوط به پرداخت ثمن است و در نظام حقوقی ایران نیز، طبق قرارداد میان طرفین، ممکن است عقد بیع با ذخیره مالکیت منعقد گردد. بدین صورت که تا زمان پرداخت ثمن، انتقال مالکیت مبیع برای خریدار محقق نخواهد شد. با توجه به امور فوق که صرفاً بخشی از آثار تأدیه ثمن است، اقدام به نگارش مقاله حاضر گردیده است.

کلید واژه‌ها

عقد بیع، آثار تأدیه ثمن، نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان.

^۱ دانش‌آموخته دکتری رشته حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران. ha.1351@yahoo.com

^۲ استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران. (استاد راهنما و نویسنده مسوول).

۱- مقدمه

یکی از رایج‌ترین و به عبارتی پر کاربردترین عقد در جوامع مختلف انسانی، عقد بیع است. چنین تعهدی شاخصه‌ی روابط اقتصادی در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی است. به هر میزان که آثار و احکام عقد بیع، نظم و نسق بیشتری داشته باشد؛ روابط اقتصادی یک جامعه به سامان‌تر و صحیح‌تر جریان می‌یابد. بیع، تجلی معاوضه میان نوع بشر است و می‌توان ادعا کرد تاریخی به بلندای تاریخ ابداع معاوضه در روابط بشری دارد. اگر چه پوشیده نیست تمامی قالب‌های حقوقی و اعمال ارادی اشخاص، جایگاه بی‌بدیلی دارند و نیاز جامعه‌ی حقوقی و اقتصادی به چنین اعمال حقوقی، قابل انکار نیست، عقد بیع اما پر فایده‌ترین و ضروری‌ترین و کاربردی‌ترین عقدی است که در عرصه‌ی اقتصادی جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد. هرچه اهمیت یک عمل حقوقی در عرصه‌ی اجتماع افزایش یابد و موارد رجوع به آن فزونی یابد، اهمیت تحلیل ماهیت و آثار و تعهدات ناشی از آن نیز بالطبع به همان میزان افزایش می‌یابد. پر کاربردترین اعمال حقوقی عرصه‌ی اقتصادی، معاوضات است و شاخص‌ترین و مهم‌ترین این معاوضات، بدون شک، عقد بیع است. قابل انکار نیست که تمامی آثار عقد بیع اهمیت خاص خود را دارند لیکن بر جسته‌ترین آثار و تعهدات ناشی از این عمل حقوقی، تسلیم مبیع توسط فروشنده از یک سو و تأدیه‌ی ثمن از ناحیه‌ی خریدار از طرف دیگر است. لازم به ذکر است که امروزه در عرف اقتصادی و اجتماعی کشور، اگر پس از انعقاد بیع، به این دو تعهد عمل شود، می‌توان عقد بیع را انجام پذیرفته دانست اگر چه برخی تعهدات فرعی ناشی از آن هم چنان بلا اجرا باقی مانده باشد. چنین بیانی، به معنای انکار اهمیت سایر تعهدات ناشی از عقد بیع نیست بلکه به معنای تأکید بر اهمیت فراوان دو تعهد اصلی عقد بیع است. از آنجا که این پژوهش با هدف زمان، مکان، هزینه و آثار تأدیه‌ی ثمن در عقد بیع در نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان انجام گرفته است؛ لذا تمامی نکاتی که در خصوص اهمیت و ضرورت بیع در نظام حقوقی ایران بیان شد، در نظامی حقوقی انگلستان نیز صادق است. در واقع، کامن لا به عنوان روش پذیرفته شده در نظام حقوقی انگلستان و البته بسیاری دیگر از کشورها از جمله آمریکا، عقد بیع را مصادیقی از عقود عینی محسوب و نقل مالکیت را منوط به تحویل مبیع دانسته است. البته نکته حائز اهمیت، اینجاست که قانونگذار انگلستان با تصویب قانون فروش کالاهای منقول، عقد بیع را از حالت عینی و تشریفاتی خارج و تبدیل به عقدی تملیکی نمود؛ لیکن طرح موضوع فوق از جهت تأکید بر اهمیت تسلیم مبیع در این نظام حقوقی نه تنها از باب اجرای تعهدات ناشی از عقد بیع که از زاویه‌ی تأثیر تسلیم مبیع در تشکیل عقد بیع می‌باشد، علیرغم سیستم عرفی

نظام حقوقی انگلستان، گرچه قواعد کامن لا در خصوص عقد بیع، کامل و معمر می‌نمود، لیکن بنا به تغییر مقتضیات اقتصادی و عرفی انگلستان، قانونگذار کشور مزبور، در سال ۱۸۹۳، اقدام به تصویب قانون فروش کالاها نمود. این قانون بنا به سیر طبیعی امور، تغییراتی به مرور زمان داشت تا این که در سال ۱۹۷۹، دچار بازبینی‌های اساسی و کلی گردید و قانون سال ۱۸۹۳ منسوخه و قانون جدید فروش کالاهاى انگلستان جایگزین آن شد. شایان ذکر است که احکام مربوط به آثار و ماهیت عقد بیع، در این قانون، دارای مشابهت‌های قابل توجهی با نظام حقوقی ایران است تا جایی که با مطالعه‌ی بسیاری از مواد این قانون گویی که در حال مرور قوانین ایران و قواعد بیع در نظام حقوقی ایران هستیم. یکی از علل انتخاب موضوع حاضر و تطبیق دونظام حقوقی ایران و انگلستان نیز همین مشابهت‌ها بوده است. قانون‌گذار کشور انگلستان همانگونه که قانون‌گذار ایران نیز پذیرفته است، به حاکمیت اراده‌ی طرفین عقد بیع، به عنوان اصلی‌ترین قاعده‌ی موجود، نگرسته است. هرچند که در کنار وجوه تشابه انکار ناپذیر، جهات تمایز و افتراقی نیز میان آثار و احکام عقد بیع در این دو نظام، به چشم می‌خورد. در هر حال قانون فروش کالاهاى انگلستان نیز دو تعهد عمده‌ی ناشی از بیع را که عبارتند از تسلیم مبیع و تأدیة ثمن، با اهمیت قابل توجهی نگرسته و مواد قابل توجهی از قانون فروش کالاهاى انگلستان را به آن اختصاص داده است و از سویی، تسلیم را به عنوان یکی از تعهدات عقد بیع بدون این که تأثیری در انعقاد و تشکیل آن داشته باشد محسوب نموده است.

۲- مفاهیم

در هر پژوهشی برای اشرافیت کامل بر موضوع لازم است ابتدا مفاهیم متغیرها و واژه‌های مربوط به موضوع مورد مطالعه قرار گیرد. لذا، برای این که تسلط کافی بر موضوع حاصل گردد در این قسمت به تبیین تعاریف و مفاهیم واژه‌های مربوط به بحث پرداخته می‌شود.

۲-۱- عقد بیع

بیع یک معنای لغوی و یک معنای اصطلاحی دارد. در لغت «بیع» مصدر «باع» می‌باشد. به معنی خرید و فروش و داد و ستد. (معلوف، ۱۳۹۳: ۱۲۰) قانون‌گذار ایرن به پیروی از فقه بیع را در اصطلاح طبق ماده ۳۳۸ قانون مدنی ایران چنین بیان کرده است: «بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم».

در زمان حاضر به نظر می‌رسد تعریف بیع باید دچار تغییراتی گردد؛ چرا که مبیع صرفاً شامل «عین» نیست. برخی از انواع خرید و فروش‌های امروزی مانند خرید سهام، خرید اوراق

مشارکت، خرید امتیاز و امثال آن را باید مبیع دانست هر چند عین نیستند. البته برخی حقوق دان‌ها واژه «عین» را در ماده ۳۳۸ قانون مدنی در برابر منفعت قرار داده‌اند. به این معنی که منظور قانون گذار از این واژه را در تعریف عقد بیع خارج کردن عقد اجاره که موضوع آن منفعت است تفسیر کرده‌اند نه این که صرفاً موضوع عقد بیع باید عینیت داشته باشد. پس حقوق مالی هر چند فاقد عینیت هستند ولی مشمول مبیع هستند و واگذاری این حقوق را می‌توان بیع شمرد. (کاتوزیان، ۱۳۹۶: ۱۲۷).

در نظام حقوقی انگلستان قانون فروش کالاهای انگلستان مصوب ۱۹۷۹ را داریم که بر فروش کالاهای «منقول» حاکمیت دارد و فروش کالاهای غیر منقول تحت حاکمیت قانون اموال می‌باشند. بنا براین قاعده این است که قانون حاکم بر کالاهای منقول و غیر منقول با همدیگر متفاوت هستند. مگر این که قانون‌گذار در جای خاصی استثناءً نسبت به یک مال حکم خاصی داشته باشد. این نکته را نباید فراموش کرد که در اموال غیر منقول علاوه بر قانون اموال، کامن لو هم نقش و تاثیر قابل توجهی دارد: یعنی مجموع این دو بر کالاهای غیر منقول حاکم هستند در حالیکه نسبت به اموال منقول فقط و فقط قانون فروش کالاهای انگلستان مصوب ۱۹۷۹ حاکمیت دارد. به موجب بند یک بخش اول قانون فروش کالاهای انگلستان مصوب سال ۱۹۷۹ عقد بیع یا قرارداد فروش کالا قراردادی است که طی آن فروشنده انتقال می‌دهد یا توافق می‌کند که انتقال بدهد مالکیت کالا را به خریدار در ازای عوض پولی که ثمن نامیده می‌شود. بر خلاف نظام حقوقی ایران که عوض ممکن است هر گونه مالی باشد و در ماده ۳۳۸ قانون مدنی صرفاً بیان شده عوض معین بدون اینکه نیازی به این باشد که وجه نقد باشد یا غیر وجه نقد در نظام حقوقی انگلستان زمانی معامله را می‌توانیم بیع بدانیم که عوض فقط وجه نقد باشد و اگر عوض چیز دیگری به غیر از وجه نقد باشد به آن بیع گفته نمی‌شود بلکه به آن معاوضه گویند. در حقوق انگلستان همچنین قرارداد فروشی را که طی آن مالکیت کالا از فروشنده به خریدار منتقل می‌شود عقد بیع می‌دانند.

۲-۲- مفهوم بیع

مبیع را می‌توان اینگونه تعریف کرد: «عین مال موجود در خارج و یا عین کلی در ذمه که معوض در عقد بیع است و در برابر عوض، به طرف تملیک می‌شود و آن را مثنی هم گفته‌اند.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۶: ۵۴۳). قانون مدنی به پیروی از فقه، عقد بیع را در صورتی صحیح می‌داند که مبیع آن «عین» باشد.

عين در لغت عبارت است از: «ذات هر چيز، نفس شي و آنچه در خارج تحقق دارد» (معين، ۱۳۹۲: ۶۸۲). عين مالي است که وجود خارجي داشته و وجودش وابسته به مال ديگري نيست. و داراي ابعاد سه گانه (طول و عرض و عمق) است. پس مبيع حتماً بايد از اعيان باشد پس هيچ يک از حق و منفعت و انتفاع، مبيع واقع نمي شود. (بروجردي عبده، ۱۳۸۰: ۱۳۰). در حالي که ثمن مي تواند هر مالي باشد. بنا بر اين نه تنها اين قيد سبب خارج شدن تمليك منفعت از تعريف بيع مي شود، نقل و انتقال «حقوق» مانند حق خيار، حق تججير و نيز امتيازات را هم از تعريف خارج مي کند. در اين صورت مي توان گفت هر مالي که مبيع باشد مي تواند به عنوان ثمن قرار بگيرد. در حالي که بعضي از اموال مي توانند به عنوان ثمن باشند در حالي که نمي توانند مبيع قرار بگيرند.

۲-۳- مفهوم ثمن

ثمن در لغت به معنای بهاء، نرخ و قيمت آمده است. به طور کلی ثمن در لغت به بهایی اطلاق می شود که کالا در برابر آن معامله می شود؛ خواه با ارزش متعارف کالا در بازار برابر باشد یا بیشتر یا کمتر. (دهخدا، ۱۳۹۲: ۴۴). تفاوت ثمن یا قيمت قراردادی با قيمت یا ارزش واقعی در همين است که ثمن با تراضي دو طرف معامله تعيين می شود ولی قيمت بر مبنای ارزش معاملاتی متعارف. بنا بر اين قيمت عبارت است از ارزش کالا در بازار و نزد عرف که گاهی از آن به ثمن المثل تعبير می شود.

در ادامه بايد اضافه کرد که اصطلاح ثمن در قانون مدنی ايران به کار رفته (ماده ۱۹۷ ق. م) ولی تعريف صريحي از آن نشده است. به علاوه در پاره ای از موارد به جای ثمن عوض قرارداد یا عوض مبيع به کار رفته است (ماده ۳۳۸ ق. م).

چنان که گفته شد: در قانون مدنی ايران، تعريف خاصی از ثمن ارايه نشده و به جای آن عوض مبيع به کار رفته است. چنانکه در ماده ۳۳۸ قانون مدنی ايران در تعريف بيع بيان شده است که: «بيع عبارت است از تمليك عين به عوض معلوم». بنا بر اين گرچه در قانون مدنی ايران به عوض مبيع ثمن گفته می شود ولی به پيروي از عرف قراردادهای رايج پيمانکاری در حقوق ايران و با اندکی تسامح می توان به هر نوع عوض قراردادی ثمن گفت. بنا بر اين مقصود از ثمن در اين پايان نامه هر نوع عوض قراردادی در قراردادهای پيمانکاری است که در قالب عقد بيع منعقد می گردد. ولی معيارهای مذکور برای تعيين هر نوع عوض قراردادی در تمام قراردادهای از جمله قراردادهای پيمانکاری قابل استفاده است. به علاوه اين قراردادها در زمره قراردادهای معوض نيز قرار دارند. در اين که آیا ثمن تنها بر وجوه نقد اطلاق می شود یا شامل

هر نوع مال اعم از وجه نقد، کالا، منفعت و حتی کار نیز می‌شود. از اطلاق ماده ۳۳۸ قانون مدنی ایران چنین بر می‌آید که ثمن هر مالی را که منفعت عقلانی و مشروع داشته باشد در بر می‌گیرد. این مطلب از مواد ۲۱۴^۱ و ۲۱۵^۲ قانون مدنی ایران نیز، قابل استنباط است. عده‌ای از حقوق‌دانان بیان داشته‌اند که کلمه (عین) در ماده ۳۳۸ قانون مدنی ایران، اشاره بدین مطلب دارد که منفعت به تنهایی نمی‌تواند مبیع قرار گیرد، برخلاف عوض، که لازم است مال (اعم از عین، منفعت و کار) باشد. برای مثال سکونت خانه‌ای در مدت معینی «که یک نوع منفعت می‌باشد» ممکن است ثمن مبیع قرار بگیرد ولی سکونت خانه، نمی‌تواند به عنوان مبیع تلقی شود. (حائری شهاباغ، ۱۳۹۹: ۳۲۷). عده‌ی دیگری از حقوق‌دانان، به قابلیت عوض قرار گرفتن حقوقی یا اعمالی که قابل نقل و انتقال هستند، یا عملی که قبل از وقوع عقد بر آن، مالیت آن احراز گردیده است و دارای وصف مال می‌باشد، اشاره نموده‌اند. (بروجدی عبده، پیشین: ۱۸۳). شایان ذکر است که در فقه امامیه، از ثمن به عنوان عوض یاد شده است و عنوان گردیده است که ثمن، شامل هر چیزی که مالیت داشته باشد می‌شود، اما مبیع فقط می‌تواند عین، اعم از عین معین، کلی در معین و کلی فی الذمه باشد. (انصاری، ۱۳۹۳: ۲۳۶).

در رابطه با مفهوم ثمن در حقوق کشور انگلستان باید گفت: در قانون این کشور، ثمن به صورت وجه نقد پیش بینی گردیده است. چنانکه در ماده ۱ قانون فروش کالا انگلستان مصوب ۱۹۷۹ آمده است: «قرارداد فروش، عقدی است که مطابق آن فروشنده مالکیت کالا را در مقابل وجه نقد که قیمت «ثمن» نامیده می‌شود به خریدار منتقل یا وعده انتقال می‌دهد». (Atliyah & Adams, 2001: 1)

۳- زمان تأدیه‌ی ثمن در نظام حقوقی ایران

زمان تأدیه‌ی ثمن مطابق ماده‌ی ۳۴۴ قانون مدنی ایران تابع یک اصل است. به این صورت که اگر طرفین برای پرداخت ثمن به شرطی توافق نکرده باشند، اصل بر حال بودن پرداخت ثمن معامله است و به محض وقوع عقد بیع مشتری تکلیف دارد که ثمن معامله را به باع پرداخت نماید. این ماده مقرر می‌دارد: «اگر در عقد بیع، شرطی ذکر نشده یا برای تسلیم مبیع یا قیمت، موعدی معین نگشته باشد بیع، قطعی و ثمن، حال محسوب است مگر این که بر حسب عرف و عادت محل یا عرف و عادت تجارت در معاملات تجارتهی وجود شرط یا موعدی

^۱ مورد معامله باید مال یا عملی باشد که هر یک از متعاملین تعهد تسلیم یا ایفاء آن را می‌کنند.

^۲ مورد معامله باید مالیت داشته و متضمن منفعت عقلانی مشروع باشد.

معهود باشد اگر چه در قرارداد بيع ذكرى نشده باشد». حال امكان دارد كه طرفين در قرار داد شرطى راجع به زمان پرداخت ثمن نداشته باشند. در اين صورت تكليف چيست؟ ادامه ماده مذكور تكليف را روشن کرده است و بر حسب عرف و عادت محل يا عرف و عادت تجارى در معاملات تجارى عمل خواهد شد. همان گونه كه ماده ۲۲۵ قانون مدنى ايران همين موضوع را تأكيد کرده است كه در صورت متعارف بودن امرى در عرف بدون اين كه در عقد به آن تصريح شود به منزله ذكر در عقد خواهد بود. پس چنانچه مطابق ماده ۳۴۱ قانون مدنى ايران طرفين معامله براى پرداخت ثمن معامله اجلى قرار داده باشند، زمان پرداخت ثمن همان اجل خواهد بود اما در صورت عدم تعيين اجل در قرار داد براى پرداخت ثمن بايد حال محسوب شده و تأديه شود مگر اين كه وضعيت به گونه اى باشد كه عرف و عادت محل و يا عرف و عادت تجارى به گونه اى ديگر مقرر نمايد. اگر عرف نيز در مورد پرداخت ثمن حكمى نداشته باشد. مطابق بند ۳ ماده ۴۹۰ قانون ياد شده ثمن بايد به صورت نقد پرداخت شود. در اين بند مى خوانيم «... ثالثاً مال الاجاره را در مواعدى كه بين طرفين مقرر است تأديه كند و در صورت عدم تعيين موعده، نقداً بايد بپردازد».

ماده ۳۹۴ قانون مارالذکر نيز در مورد نحوه پرداخت ثمن چنين بيان نموده است: «مشتري بايد ثمن را در موعده و در محل و بر طبق شرايطى كه در عقد بيع، مقرر شده است تأديه نمايد». بنا بر اين در حقوق ايران در مورد زمان پرداخت ثمن اصل حاكميت اراده هاى اطراف عقد پذيرفته شده است. اطلاق عقد بيع بدون تعيين زمان پرداخت ثمن حاكى از آن است كه طرفين اراده اى بر پرداخت مؤجل ثمن ندارند پس بايد ثمن فوراً به بايع تأديه شود. در اين حالت تفاوتى ندارد كه ثمن عين خارجى يا در حكم آن و يا كلى باشد. اگر در اين وضعيت طرفين شرطى راجع به فوريت پرداخت ثمن در عقد گنجانده باشند، اين شرط جز تأكيدى بر حال بودن و فوريت پرداخت آن نيست. پرداخت ثمن معامله با توجه به اعتبار موعده آن در اقسام بيع متفاوت است. در بيع نقد همان گونه از نام آن مى توان فهميد پرداخت ثمن فاقد هر گونه اجلى است و بايد نقداً به بايع پرداخت شود. در بيع سلف يا سلم كه به معنى پيش خريد است زمان پرداخت ثمن، مجلس عقد است ولى معمولاً تمام ثمن تأديه نمى شود. در اين نوع بيع قبض ثمن شرط صحت عقد بيع تلقى مى شود و اگر مجلس عقد بهم بخورد و ثمن تأديه نشود بيع باطل خواهد بود. اگر قسمتى از ثمن تأديه شود بيع نسبت به آن قسمت صحيح و نسبت به قسمتى از ثمن كه پرداخت نشده باطل خواهد بود. اما در نظام حقوقى ايران و رويه قضايى چنين بيعى را اگر ثمن در مجلس قبض نشود باطل نمى دانند. نوعى ديگر از بيع

در نظام حقوقی ایران بیع نسبه است در این نوع از بیع به خلاف بیع سلف، ثمن مؤجل است. پس از نظر قانونگذار ایران هر یک از بیع‌های نقد، نسبه و سلف بدون قبض ثمن در مجلس عقد صحیح می‌باشند که مفاد ماده‌ی ۳۴۱ قانون مدنی ایران این نظر را تأیید می‌نماید. (امامی، ۱۳۹۹: ۴۵۵؛ شهیدی، ۱۳۹۹: ۳۸؛ کاتوزیان، پیشین: ۲۱۳).

این نکته را هم نباید فراموش کرد که مطابق ماده‌ی ۳۷۷ قانون مدنی در نظام حقوقی ایران خریدار همانند فروشنده از حق حبس بر خوردار است بنا براین پرداخت ثمن معامله هر چند به صورت حال باشد با رعایت این حق حبس صورت خواهد گرفت.

در نظام حقوقی ایران علیرغم این که ثمن به صورت نقد باشد ولی این امکان وجود دارد که مطابق ماده‌ی ۲۷۷ قانون مدنی دادگاه‌ها برای پرداخت ثمن نقد مهلت عادلانه یا قرار اقساط قایل شوند. هر چند این مقرر قانونی است ولی به نظر دادگاه‌ها نباید تا حد امکان از آن استفاده نمایند، زیرا موجب تزلزل معاملات می‌شود. آنچه فروشنده را ترغیب می‌نماید که مال خود را بفروشد دریافت ثمن به صورت نقد است که با دریافت آن می‌خواهد نیازی از نیازهای خود را بر طرف نماید و خریدار نیز باید قبل از معامله وجه نقد خود را آماده نماید و آمادگی کامل برای پرداخت داشته باشد در غیر این صورت انجام معامله با این انگیزه که ثمن را پرداخت ننماید و سپس از حکم قانونی بخواهد بهره‌مند شده و ثمن را نقدی پرداخت ننماید تحمیل زبانی به فروشنده خواهد بود که نمی‌تواند مطابق قاعده باشد. به همین جهت هم قانونگذار ایران با شرایطی برای عدم پرداخت ثمن از سوی خریدار ضمانت اجرا پیش بینی نموده است که فروشنده بتواند عقد بیع را فسخ نماید که این حق فسخ قرارداد در اصطلاح (خیار تأخیر ثمن) در نظام حقوقی ایران نامیده می‌شود. یا این که خریدار را از طریق دادگاه به پرداخت ثمن الزام نماید. پس با وجود امکان قانونی برای پرداخت ثمن به صورت اقساط یا قراردادن مهلت عادلانه پرهیز از پذیرش چنین درخواستی از سوی خریدار باید به صورت استثنایی باشد. (همان).

۴- زمان تأدیه‌ی ثمن در نظام حقوقی انگلستان

یک قاعده عمومی در پرداخت ثمن وجود دارد و آن این که ثمن باید مطابق شرایط قرارداد از سوی خریدار پرداخت شود. در مرحله اول زمان پرداخت ثمن مطابق ماده ۲۸ از قانون فروش کالاها باید توسط شروط قراردادی مشخص شود؛ یعنی هم زمان با این که تصرف کالا در اختیار مشتری قرار می‌گیرد ثمن باید به فروشنده پرداخت گردد. این تعهد خریدار مبنی بر پرداخت

ثمن الزاماً منجر به ايجاد حق اقامه دعوا برای فروشنده مبنی بر مطالبه ثمن نمی‌گردد. به عنوان یک قاعده معمول حق اقامه‌ی دعوی مطالبه ثمن برای فروشنده در فرضی ايجاد می‌گردد که مالکیت کالا به خریدار منتقل شده باشد و خریدار هنوز و علیرغم تعهد وی به پرداخت ثمن هیچ گونه اقدامی در این خصوص انجام نداده باشد. برای مثال در فرض فروش کالاهای کلی یا مال آینده اگر چه عقد بیع واقع شده است و خریدار نسبت به پرداخت ثمن مدیون گردیده است، اما چون هنوز مصداق خارجی مبیع مشخص نشده و در نتیجه مالکیتی به خریدار انتقال پیدا نکرده است نمی‌توان علیه وی اقامه‌ی دعوی مطالبه ثمن کرد. یعنی مطابق قاعده‌ی عمومی دو شرط برای اقامه دعوی مطالبه ثمن لازم است: اول آنکه عقد بیع واقع شده باشد که در نتیجه‌ی آن خریدار بدهکار ثمن شده باشد. دوم مالکیت مبیع به خریدار منتقل شده باشد. (Benjamin, 1992: 21)

طرفین یک قرارداد فروش برای تعیین زمان پرداخت دارای آزادی کامل هستند. بنا براین هر مرحله و هر زمانی میان انعقاد قرارداد تا تسلیم می‌تواند به عنوان زمان پرداخت در نظر گرفته شود. اما به موجب بند اول از ماده‌ی ده قانون فروش کالاها تعیین زمان پرداخت جزو ضروریات قراردادی نیست. پس اگر خریدار از پرداخت ثمن در زمان مشخص در قرارداد امتناع نماید حق فسخ قرارداد برای فروشنده ايجاد نخواهد شد، زیرا زمان پرداخت ثمن از ضروریات قرار داد نیست. اما به هر حال هر جا که تأخیر غیر موجهی در پرداخت صورت گرفته باشد فروشنده می‌تواند اختطاری به خریدار بدهد مبنی بر این که ظرف یک مدت معقول اقدام به پرداخت ثمن کند. هم چنین می‌تواند به صورت قراردادی حق فسخ قرارداد را در صورت تخلف برای خود در نظر بگیرد. نیز مطابق بند ۳ از ماده‌ی ۴۸ قانون فروش کالاها، کالایی که فساد پذیر است، فروشنده‌ی چنین کالایی حق فسخ معامله را در صورت عدم پرداخت ثمن در موع مقرر دارد. (ibid: 45)

همان گونه که ماده‌ی ۲۷ قانون فروش کالاها در انگلستان مقرر نموده یکی از تعهدات خریدار پرداخت و تأدیبه‌ی ثمن است. این ماده چنین مقرر داشته است: «وظیفه‌ی فروشنده است که تسلیم کند کالا را ووظیفه‌ی خریدار است که کالا را بپذیرد و بابت آن ثمن را مطابق شرایط قرارداد پرداخت کند». پس خریدار به محض انعقاد قرارداد بیع تکلیف به پرداخت ثمن به فروشنده دارد و این پرداخت به صورت نقد و حال است. مگر آن که طرفین در قرارداد برای پرداخت ثمن به گونه‌ای دیگر توافق و شرط کرده باشند. چنانکه ماده‌ی ۲۸ همان قانون بیان نموده است: «در صورت عدم درج شرط خلاف تسلیم مبیع و پرداخت ثمن به عنوان شروط

مقدماتی یک قرارداد و بدیهی یک قرارداد محسوب می‌شوند و می‌توان گفت فروشنده باید آماده باشد و به صورت ارادی مبیع را به خریدار واگذار نماید در ازای ثمن و خریدار نیز باید آماده باشد و به صورت ارادی ثمن را در ازای دریافت مبیع و تصرف آن پرداخت کند. بنا براین حسب مفاد مقررات بیان شده در نظام حقوقی انگلستان در صورتی که توافقی برای پرداخت ثمن در قرارداد وجود نداشته باشد که ثمن در چه زمانی پرداخت شود. پرداخت ثمن باید در زمان وقوع بیع به فروشنده از سوی خریدار پرداخت گردد. (ibid: 36) البته رعایت حق حبس که در نظام حقوقی انگلستان این حق حبس به صورت یک طرفه و از ناحیه‌ی فروشنده است. یعنی اگر فروشنده حاضر بود مبیع را تحویل دهد خریدار باید ثمن را به او بدهد.

بند ۳ از ماده ۲۹ قانون فروش کالاها در نظام حقوقی انگلستان بیان میدارد: « زمانی که تحت قرارداد فروش کالا، فروشنده ملزم است کالاها را برای خریدار بفرستد، اما هیچ زمانی برای این کار تعیین نشده فروشنده باید کالاها را در یک مدت زمان معقول برای خریدار بفرستد». اگر چه در رابطه با ثمن در این بند اشاره ای نشده است؛ اما مطابق نظر اکثر حقوقدانان انگلستان نسبت به ثمن نیز اعمال می‌شود. به این صورت که ثمن مطابق اصل اولیه باید فوری پرداخت شود مگر این که شرطی در قرارداد دراین زمینه مشخص و مقرر شده باشد. (Adams & Atliyah, 2001: 5)

باید به این نکته توجه داشته باشیم که اگر زمانی برای پرداخت ثمن مقرر شده باشد و به هر دلیل از آن تخلف شود نمی‌توان تخلف از چنین شرطی را باعث ایجاد حق فسخ برای فروشنده دانست. در واقع مطابق ماده‌ی ۱۰ از قانون فروش کالاها در انگلستان شروط مربوط به زمان پرداخت ثمن به عنوان شروط اساسی قرارداد شناخته نمی‌شوند. مفاد بند یک از ماده ۱۰ قانون اخیرالذکر مقرر می‌دارد: « اگر چه ممکن است قصد مخالفی از شروط قراردادی استنباط شود؛ اما در فروض عادی مقررات و شروط زمان پرداخت ثمن به عنوان ضروریات یک قرارداد محسوب نمی‌شوند». بنا براین چه بسا قراردادی منعقد و واقع گردد بدون این که زمان پرداخت ثمن در آن تعیین شده باشد.

در رابطه با نحوه‌ی پرداخت ثمن از هر روشی که رایج باشد یا مورد تأیید طرفین باشد می‌توان استفاده نمود، مانند صدور چک یا پرداخت از طریق کارت‌های اعتباری یا پرداخت از طریق گشایش اعتبار و یا چک‌های تضمینی و هر روش متعارف دیگری. (ibid: 6)

اگر چکی که پرداخت از طریق آن صورت می‌پذیرد با تأخیر بدست فروشنده برسد زمان پرداخت حتی در فرضی که چک از همان زمان صدور موجودی داشته، زمان وصول به دست فروشنده است؛ یعنی می‌توان به جهت مدت زمان تأخیر در وصول چک از خریدار مطالبه

خسارت تأخیر کرد و خریدار نمی تواند به این امر استناد کند که چک از همان تاریخ سررسید دارای وجه بوده است، مگر این که ارسال چک از طریق پست یا هر روش دیگری بنا به تقاضای فروشنده بوده باشد که در این صورت این که چک با تأخیر رسیده است ارتباطی به خریدار ندارد. (ibid: 8)

به عنوان جمع بندی قوانین مربوط به زمان تأدیهی ثمن در هر دو نظام حقوقی باید گفت: در هر دو نظام حقوقی زمان پرداخت ثمن تابع شرایط مقرر در قرارداد است. پس اصل حاکمیت اراده ها تعیین کنندهی زمان پرداخت ثمن است. در صورتی که طرفین برای پرداخت ثمن توافقی ننموده باشند. ثمن باید به صورت نقد و حال در زمان وقوع قرارداد از سوی خریدار به مشتری پرداخت گردد. اما در نظام حقوقی ایران در صورت که ثمن مؤجل نباشد و مبیع هم دارای اجلی نباشد حسب ماده ۳۷۷ قانون مدنی علی رغم این که ثمن حال است خریدار می تواند پرداخت آن را منوط به تسلیم مبیع از سوی بایع نماید که به چنین حقی حق حبس می گویند و این حق حبس در نظام حقوقی انگلستان نیز به شرحی که در این رساله بیان شد وجود دارد؛ اما یک تفاوت اساسی آن این است که در نظام حقوقی انگلستان حق حبس مختص بایع است و خریدار حق حبس ندارد. بنا بر این در نظام حقوقی انگلستان خریدار نمی تواند پرداخت ثمن را منوط به تسلیم مبیع نماید. در نتیجه در نظام حقوقی ایران بر خلاف نظام حقوقی انگلستان این تفاوت اساسی وجود دارد که در نظام حقوق ایران پرداخت ثمن در برابر تحویل مبیع است ولی در نظام حقوقی انگلستان پرداخت ثمن در برابر آمادگی تحویل مبیع می باشد. به این ترتیب این نتیجه حاصل می شود که در نظام حقوقی انگلستان نیز مانند نظام حقوقی ایران قاعده این است که پرداخت ثمن باید فوری باشد.

۵- مکان تأدیهی ثمن در نظام حقوقی ایران

مکان تأدیهی ثمن نیز همانند زمان تأدیهی آن از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در هر یک از نظام های حقوقی ایران و انگلستان برای مکان پرداخت ثمن مقرراتی وجود دارد که به بیان و بررسی آن مقررات می پردازیم. تعیین مکان تأدیهی ثمن از جهت تعیین نوع پول که باید پرداخت شود حایز اهمیت است. به خصوص که اگر تعهد به صورت کلی باشد یا به دلیل تلف عین باید مثل آن تهیه و پرداخت شود، محل پرداخت در تعیین آن از نظر ارزش اقتصادی خیلی مهم است.

در توضیح باید گفت: خریدار تعهد دارد تا نسبت به پرداخت ثمن معامله به فروشنده اقدام نماید. اما این تعهد را در چه مکانی باید انجام دهد. در نظام حقوقی ایران اصل اولیه در قراردادهای خصوصی این است که تعهدات طرفین تابع حاکمیت اراده‌ی طرفین است. این نظر از ماده‌ی ۳۹۴ قانون مدنی به خوبی استنباط می‌شود. متن این ماده چنین است: « مشتری باید ثمن را در موعد و در محل و بر طبق شرایطی که در عقد بیع، مقرر شده است تأدیه نماید». اما ممکن است طرفین قرارداد نسبت به مکان تأدیه‌ی ثمن توافقی نکرده باشند. در این صورت دادگاه باید به چه نحوی در صورت بروز اختلاف عمل نماید؟ در این فرض باید به عرف مسلم رجوع کرد؛ چرا که سکوت طرفین عقد مبنی بر عدم تعیین مکان تأدیه‌ی ثمن در برابر عرف نشان از آن دارد که طرفین حکم عرف را پذیرفته‌اند. (کاتوزیان، پیشین: ۲۱۳). ماده ۲۸۰ قانون مدنی در این باره می‌گوید: « انجام تعهد باید در محلی که عقد واقع شده به عمل آید مگر این که بین متعاملین قرارداد مخصوصی باشد یا عرف و عادت، ترتیب دیگری اقتضا نماید». عرف در مواد ۲۲۰ و ۲۲۵ قانون مذکور مجدد مورد تأکید قانونگذار قرار گرفته است. مانند این که معامله‌ای در هواپیما واقع شود. در این صورت عرف محل پرداخت ثمن را در صورتی که در قرارداد توافقی وجود نداشته باشد محل وقوع عقد نمی‌داند، بلکه به طور مسلم محل پرداخت ثمن را محل اقامت طرفین می‌داند. (شهیدی، پیشین: ۱۷۷). اما گاهی در عرف نیز حکمی وجود ندارد، قرارداد نیز در این خصوص ساکت است. حال ثمن در کجا باید پرداخت شود؟ حکم این فرض از مسأله‌ی ماده‌ی ۲۸۰ قانون یاد شده بیان می‌دارد. در این صورت محل وقوع عقد محل تأدیه‌ی ثمن خواهد بود. این محل ممکن است محلی غیر از محل تسلیم مبیع باشد. مطابق این ماده فروشنده نیز ملزم خواهد بود که مبیع را در همان محل تأدیه‌ی ثمن تحویل مشتری نماید. چرا که مطابق حق حبس موجود در ماده‌ی ۳۷۷ قانون مدنی مبیع و ثمن باید به طور همزمان و در محل انعقاد قرارداد مبادله شوند. اگر هم حق حبسی وجود نداشته باشد محل پرداخت ثمن، محل وقوع عقد خواهد بود.

نکته‌ای که بیان آن در این گفتار اهمیت دارد این است که حکم ماده‌ی ۲۸۰ قانون مدنی مربوط به معامله نسبت به اموال منقول است و شامل اموال غیر منقول نمی‌شود. چرا که حکم این ماده با ماده‌ی ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی هماهنگی ندارد. مطابق ماده ۱۱ قانون یاد شده دادگاه صالح برای رسیدگی به دعوا جز در مواردی که قانونگذار استثنا کرده است دادگاه محل اقامت خوانده است. پس حکم متناسب با ماده‌ی اخیرالذکر این است که محل انجام دادن تعهد نیز اقامتگاه خریدار باشد نه محل وقوع عقد. در صورتی که ثمن معامله مال غیر منقولی

باشد يا تعهد به انتقال از سوي خريدار باشد با طبيعت ماده ۲۸۰ قانون مدني منافات دارد؛ چرا كه اين گونه تعهدات بايد در محل وقوع ملك انجام شوند نه محل وقوع عقد. به اين ترتيب بايد گفت كه مفاد ماده‌ي مذكور با قواعد عمومي اجراء تعهد ناهمگون است. در تعهدی كه موضوع آن غير منقول است عرف نيز محل وقوع ملك را مكان تأديه می‌داند. (كاتوزيان، ۱۳۹۹: ۶۲).

۶- مكان تأديهی ثمن در نظام حقوقی انگلستان

در حقوق انگلستان، مطابق يك قاعده‌ي عمومي، پرداخت به لحاظ مكاني، بايد در محلي صورت بپذيرد كه در قرارداد مورد تصريح قرار گرفته است و اگر در قرارداد تصريح نشده بود بايد طبق محلي كه از قرارداد و از اوضاع و احوال برداشت می‌شود و قصد طرفين بوده پرداخت صورت گيرد. اگر از اوضاع و احوال و شروط ضمنی هم چیزی به دست نیامد يك قاعده اساسی پيش روی ما وجود دارد: « بدهكار بايد به دنبال طلبكار برود و هر جا او را يافت دين خودش را پرداخت کند». در معاملات تجاری قاعده‌ي عمومي به نظر اين است كه پرداخت در محلي صورت می‌گيرد كه طلبكار در آن محل در زمان انعقاد قرارداد اقامت داشته يا به تجارت مشغول بوده است. اگر بعد از انعقاد قرارداد فروشنده اقامتگاهش يا محل تجارت خود را تغيير دهد اين سؤال پيش می‌آيد كه آیا محل پرداخت تغيير نموده است يا خير؟ پاسخ به چنين سؤالی بستگی به اوضاع و احوال قراردادی و اوضاع و احوال و گفتگوهای پيش قراردادی دارد. يعنی بايد بررسی شود كه آیا از مجموع گفتگوهای مطرح شده قبل از انعقاد قرارداد و يا در زمان انعقاد قرارداد اين امر مشخص می‌شود كه با تغيير محل اقامت يا فعاليت تاجر يا فروشنده بايد محل پرداخت نيز تغيير نمايد كه اگر اين گونه نباشد پرداخت در همان محل ابتدایی كه در زمان انعقاد قرارداد، محل اقامت فروشنده بوده كفايت می‌كند. (op. cit: 48)

پس می‌توان به اين نتيجه رسيد كه در نظام حقوقی انگلستان چنانچه راجع به محل پرداخت ثمن در قرارداد توافقی صورت نگرفته باشد و با مراجعه به قرارداد و يا اوضاع و احوال حاكم بر آن و وضعيت طرفين هم نتوان محل پرداخت را تعيين نمود قاعده اين است كه ثمن بايد در محلي پرداخت شود كه فروشنده در آن محل اقامت دارد. (ibid: 453) مطابق ماده‌ي ۲۸ قانون فروش كالاهای در انگلستان پرداخت ثمن در صورت عدم وجود توافق بين طرفين منوط به درخواست فروشنده است.

در پايان اين بحث، در مقام مقایسه دو نظام حقوقی ايران و انگلستان بايد گفت: امكان پرداخت ثمن همان مكاني است كه طرفين قرارداد توافق نموده‌اند (اصل حاكميت اراده‌ها) و

اگر توافقی در این خصوص نشده باشد و قرارداد ساکت باشد باید به عرف مسلم رجوع شود و بر اساس عرف محل پرداخت ثمن مشخص خواهد شد. در صورتی که عرف نیز راه حلی برای محل پرداخت ثمن نداشته باشد. در این صورت محل وقوع عقد محل پرداخت ثمن خواهد بود. ماده‌ی ۲۸۰ قانون مدنی ایران در این خصوص اشاره دارد. اما باید گفت که محل وقوع عقد برای تعیین محل پرداخت ثمن صرفاً مربوط به قراردادهای بیع اموال منقول است و لی چون در حقوق ایران این امکان وجود دارد که ثمن مال غیر منقول باشد در این صورت ماده‌ی ۲۸۰ قانون مدنی ایران نمی تواند در مورد تعیین محل پرداخت ثمن راه گشا باشد. بلکه محل وقوع مال غیر منقول را باید محل پرداخت ثمن دانست. (ماده‌ی ۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی ایران) در نظام حقوقی انگلستان نیز اصل حاکمیت اراده برای تعیین محل پرداخت ثمن وجود دارد و چنانچه طرفین در قرارداد بیع محل پرداخت ثمن را مشخص نکرده باشند دادگاه با رجوع به قرارداد و در نظر گرفتن اوضاع و احوال حاکم بر آن و وضعیت طرفین قرارداد محل پرداخت ثمن را مشخص خواهد کرد و اگر از این طریق هم نتوان محل پرداخت ثمن را بدست آورد قاعده این است که محل پرداخت ثمن محل اقامت فروشنده خواهد بود. چون در نظام حقوقی انگلستان ثمن در هر صورت به صورت وجه نقد است، قاعده‌ی محل اقامت فروشنده همانند نظام حقوقی ایران در فرضی که ثمن مال غیر منقول است دچار خدشه نخواهد شد.

۷- هزینه تأدیه‌ی ثمن در نظام حقوقی ایران

تأدیه‌ی ثمن از تکالیف قراردادی خریدار است که خریدار پس از وقع بیع متعهد است که ثمن را به فروشنده پرداخت نماید. در واقع، هزینه‌ها یا مخارج مربوط به پرداخت ثمن معامله بنا بر یک قاعده‌ی معروف «التزام به شیء التزام به لوازم آن است» در نظام حقوقی ایران بر عهده‌ی مشتری است؛ چرا که هر شخصی ملتزم شود عملی را انجام دهد ملتزم است هر اقدام مرتبط با آن عمل را نیز انجام دهد. (شهیدی، پیشین: ۴۰). مطابق ماده ۳۸۱ قانون مدنی مخارج تسلیم بر عهده‌ی مشتری است. مفاد این ماده بیان می‌دارد: «مخارج تسلیم مبیع از قبیل اجرت حمل آن به محل تسلیم، اجرت شمردن و وزن کردن و غیره به عهده‌ی بایع است، مخارج تسلیم ثمن بر عهده مشتری است». پرداخت هزینه‌ها و مخارج ثمن در صورتی بر عهده‌ی مشتری است که طرفین قرارداد بر خلاف آن توافقی نکرده باشند و یا این که عرف و عادت مسلم ترتیب دیگری پیش بینی نکرده باشد. در صورت توافق طرفین و یا حکم حسب مورد طبق آن عمل خواهد شد. این قاعده که مخارج پرداخت ثمن بر عهده‌ی مشتری است یک

قاعده‌ی تکمیلی است به این معنی که می‌توان خلاف آن عمل نمود و مثلاً پرداخت هزینه‌های پرداخت ثمن را به عهده‌ی فروشنده گذاشت و یا به تساوی بر عهده‌ی طرفین معامله قرارداد. (کاتوزیان، ۱۳۹۹: ۱۷۹). در این باره در ماده‌ی ۳۸۲ از قانون اخیرالذکر می‌خوانیم: «هر گاه عرف و عادت از بابت مخارج معامله یا محل تسلیم بر خلاف ترتیبی باشد که ذکر شده و یا در عقد برخلاف آن شرط شده باشد باید بر طبق متعارف یا مشروط در عقد رفتار شود و همچنین متبایعین می‌توانند آن را به تراضی تغییر دهند». پس چنانچه عرف و عادت مسلم برای پرداخت ثمن معامله بر خلاف ترتیبی باشد که در ماده‌ی ۳۸۱ قانون مدنی آمده و یا در عقد طرفین به خلاف آن توافق نمایند باید بر طبق متعارف یا مشروط مندرج در عقد عمل نمود. (امامی، پیشین: ۴۵۷). اگر در عقد در مورد مخارج پرداخت ثمن ترتیبی مورد توافق قرار گرفته باشد، حتی اگر عرف و عادت مسلمی هم وجود داشته باشد طبق توافق طرفین عمل خواهد شد، زیرا اصل حاکمیت اراده‌ها بر عرف ارجحیت دارد. ماده‌ی ۲۸۱ قانون مدنی نیز در مبحث وفای به عهد که از قواعد عمومی قراردادها می‌باشد و شامل تمام عقود معین و غیر معین می‌شود پرداخت مخارج پرداخت دین را به عهده‌ی مدیون می‌داند مگر این که شرط خلاف آن شده باشد.

۸- هزینه تأدیه‌ی ثمن در نظام حقوقی انگلستان

قانونگذار انگلستان در خصوص هزینه تأدیه ثمن هیچگونه تصریحی در قانون فروش کالاها نداشته است. شاید علت چنین امری، این نکته باشد که با توجه به نقد بودن ثمن در عمده موارد پرداخت آن هزینه‌ی معتناهی ندارد و نیازی به اشاره به آن نیست. اما باید توجه داشت که همواره این گونه نیست و گاهی اوقات فرایند پرداخت ثمن، هزینه‌بردار است. برای مثال زمانی که ثمن از طریق کارت‌های اعتباری پرداخت می‌گردد و یا مطابق توافق طرفین، می‌باید از طریق چک یا سایر اسناد تجاری پرداخت گردد و طرفین تصریح نموده اند که سند مزبور باید در تأیید و تضمین بانک و یا موسسه مالی دیگری برسد و چنین امری نیازمند صرف هزینه می‌باشد. در چنین مواردی آیا هزینه‌ها بر عهده‌ی خریدار است یا فروشنده و یا هر دو آنها؟ پیش از پاسخ به چنین سؤالی باید این نکته را گوشزد نمود که فروشنده صرفاً در یک حالت مکلف به پذیرش ثمن است و آن زمانی است که ثمن وجه نقد باشد و در غیر این صورت نیاز به توافق طرفین است. اما در خصوص پاسخ به سؤال اصلی ابتدائاً باید به متن ماده‌ی ۲۸ از بخش ۴ قانون فروش کالاها توجه نمود که تحویل مبیع و پرداخت ثمن را دو تعهد متقابل و

شبهه یکدیگر دانسته است. از طرف دیگر طبق بند ۶ ماده‌ی ۲۹ قانون یاد شده کلیه‌ی هزینه‌های لازم جهت تسلیم مبیع بر عهده‌ی بایع گذاشته شده است. یعنی قاعده‌ی «تحمیل هزینه‌های ایفای تعهد به شخص متعهد» که در نظام حقوقی انگلستان نیز پذیرفته شده است. بنا براین برای نتیجه‌گیری در خصوص مسؤلیت پرداخت هزینه‌های تأدیه‌ی ثمن بدو باید دو مقدمه را لحاظ نمود؛ نخست این که تحویل مبیع و تأدیه‌ی ثمن، تعهداتی یکسان و شبهه به هم می‌باشند (ماده‌ی ۲۸ قانون فروش کالاها) و دیگر این که هزینه‌ی تسلیم مبیع به عهده فروشنده است. (بند ۶ ماده‌ی ۲۹ قانون فروش کالاها). بنا براین و به عنوان نتیجه‌گیری باید گفت هزینه تأدیه‌ی ثمن به عهده‌ی خریدار است.

از مجموع مباحث فوق الذکر و مقایسه هر دو نظام حقوقی در زمینه هزینه تأدیه‌ی ثمن می‌توان گفت: نظام حقوقی ایران مطابق قواعد عمومی قراردادها (ماده ۲۸۱ قانون مدنی) هزینه تأدیه‌ی دین به عهده‌ی مدیون است. در احکام خاص عقد بیع نیز قانونگذار ایران به موجب ماده ۳۸۱ قانون یاد شده هزینه تأدیه‌ی ثمن را بر عهده مشتری نهاده است. مفاد ماده ۳۸۲ آن قانون نیز به اصل حاکمیت اراده‌ها اشاره دارد. به این معنی که طرفین عقد بیع می‌توانند به خلاف ماده ۳۸۱ قانون مدنی عمل کرده و مخارج و هزینه‌های تأدیه‌ی ثمن را به عهده بایع قرار دهند. اما در نظام حقوقی انگلستان قانونگذار در قانون فروش کالاها به صراحت در این خصوص مقرر تصویب ننموده است. لیکن نظر به شباهت دو تعهد تسلیم و تأدیه‌ی ثمن در عقد بیع و مفاد ماده ۲۸ قانون یاد شده و بند ۶ ماده ۲۹ آن قانون می‌توان نتیجه گرفت که هزینه تأدیه‌ی ثمن به عهده خریدار است زیرا خریدار باید نسبت به انجام تعهد خود عمل نماید. همان گونه که می‌دانیم در قانون فروش کالاها در هر مورد که حکمی بیان نشده به نظام عرفی کان لا ارجاع داده شده و اصل حاکمیت اراده‌ها را پذیرفته شده است. بنا براین در هر دو نظام حقوقی ایران و انگلستان هزینه تأدیه‌ی ثمن به عهده مشتری است و اصل حاکمیت اراده‌ها بر قرارداد حاکم است مگر خلاف آن توافق شده باشد. اما در نظام حقوقی ایران به خلاف نظام حقوقی انگلستان قانون‌گذار این موضوع را تصریح کرده است.

۹- آثار تأدیه‌ی ثمن در نظام حقوقی ایران

از آنجا که اصلی‌ترین اثر تأدیه‌ی هر دینی آن است که موجب بری الذمه شدن مدیون می‌شود؛ لذا چنانچه داین نزد خود سندی در این خصوص دارد باید به مدیون مسترد نماید. عقد بیع نیز از این قاعده مستثنی نبوده و مشتری تعهد دارد که ثمن را به بایع پرداخت نماید و تا زمانی که به این تعهد خود عمل نکرده باشد ذمه اش بری نخواهد شد.

۹-۱- آثار حقوقی عدم پرداخت ثمن

در حقوق موضوعه قانون‌گذار، در مبحث عقد بیع پس از بیان تکلیف مشتری به تأدیه ثمن در ماده ۳۹۴، در مقام بیان ضمانت اجرای این تکلیف در ماده ۳۹۵ مقرر می‌دارد: اگر مشتری ثمن را در موعد مقرر تأدیه نکند بایع اختیار خواهد داشت که مطابق مقررات خيار تأخیر ثمن، معامله را فسخ کند و یا از حاکم، اجبار مشتری را به تأدیه ثمن بخواهد. تأخیر در پرداخت ثمن در صورتی سبب ایجاد حق فسخ برای بایع می‌شود که شرایط ایجاد خيار تأخیر ثمن محقق شود و به موجب ماده ۴۰۲ ق. م. خيار تأخیر ثمن در مواردی ایجاد می‌شود که مبیع عین خارجی یا در حکم آن بوده و برای تأدیه ثمن یا تسلیم مبیع، اجلی معین نشده و مبیع و ثمن هم تسلیم نشده باشد. لذا یکی از شرایط ایجاد خيار تأخیر ثمن، حال بودن مبیع و ثمن است و در صورتی که ثمن مؤجل باشد، بایع خيار فسخ نخواهد داشت و تنها خواهد توانست اجبار مشتری به تأدیه ثمن را بخواهد (امامی، پیشین: ۴۸۵؛ کاتوزیان، ۱۳۹۶، پیشین: ۲۱۳؛ صفایی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۰۸). به طور کلی برای بیان آثار حقوقی عدم پرداخت ثمن با توجه به اوضاع احوال روز می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- با توجه به ماده ۳۴۴ ق. م، اصل بر حال بودن مبیع و ثمن است، مگر این که در ضمن عقد، بر خلاف آن شرط شده یا بر حسب عرف و عادت محل یا عرف و عادت تجارت، وجود شرط یا موعدی معهود باشد. ماده ۳۹۵ نیز در راستای همین اصل و با توجه به این که خيار تأخیر ثمن منحصر در فرض حال بودن مبیع و ثمن است، در خصوص حق فسخ، به خيار تأخیر ثمن اشاره کرده است. لذا به موجب ماده ۳۹۵ ق. م. چنان‌چه مشتری ثمن را در موعد مقرر تأدیه نکند بایع دو اختیار خواهد داشت: ۱- معامله را به دلیل امتناع خریدار از تأدیه ثمن، فسخ کند که در صورت حال بودن مبیع و ثمن این خيار دارای عنوان خاص خيار تأخیر ثمن خواهد بود ۲- اجبار مشتری به تأدیه ثمن را بخواهد.

- طبق ماده ۳۷۶ ق. م. «در صورت تأخیر در تسلیم مبیع یا ثمن، ممتنع اجبار به تسلیم می‌شود» نباید موجد این تصور شود که اجبار به تسلیم، تنها ضمانت اجرای پیش‌بینی شده در قانون است، بلکه همان‌طور که مواد ۳۷۷ و ۳۹۵ ق. م. نیز صراحت دارند، اجبار به پرداخت ثمن، یکی از ضمانت‌اجراهای پیش‌بینی شده در قانون در کنار حق حبس و حق فسخ در خصوص تعهد خریدار به تأدیه ثمن است.

- بدون شک مبنای نیروی الزام‌آور، عقود حاکمیت طرفین است. طرفین می‌خواهند بر پیمان خود استوار بمانند؛ اما این پایبندی، حد و مرزی دارد. گاه طرفین صراحتاً ضمن عقد این

مرز را مشخص می‌کنند. مثلاً توافق می‌کنند چنانچه مشتری ظرف مدت معینی، ثمن را پرداخت نکند، فروشنده حق فسخ عقد را خواهد داشت یا عقد خود به خود فسخ خواهد شد (شرط فاسخ) و گاه گرچه در قرارداد صریحاً سخنی از حق فسخ گفته نشده، اما لزوم اجرای مفاد تراضی و احترام به اراده طرفین ایجاب می‌کند در صورتی که یکی از طرفین تعهدات خود را به هنگام، به موقع اجرا نگذارد، عقد بر طرف مقابل تحمیل نشود و وی حق داشته باشد با فسخ قرارداد به استناد خیار تخلف از شرط (ضمنی) خود را از این موقعیت ناخواسته برهاند. بنابراین می‌توان گفت مبنای همهٔ خیارهای فسخ به خواست و اراده صریح یا ضمنی دو طرف قرارداد بر می‌گردد و در واقع اراده طرفین، حدود الزام به عقد را مشخص می‌کند. به همین دلیل است که طرفین می‌توانند به تراضی در ضمن عقد بر قلمرو اختیار خود در فسخ عقد بیافزایند یا آن را کاهش دهند و حتی از خود سلب کنند (نائینی و خوانساری نجفی، ۱۳۹۲: ۵۷-۵۸).

- اصل لزوم قراردادها تا زمانی لازم الاجرا است که موجب ضرر ناروا نشود. در واقع هر کجا که اجرای احکام عادی و نخستین موجب ضرر شود، قاعده لاضرر به عنوان یک قاعده ثانوی بر آن مقدم می‌شود که فقها از آن به حکومت قاعده لاضرر تعبیری می‌کنند (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۷۳؛ نائینی، پیشین ص ۲۱۳). بر این اساس هر گاه لزوم عقد موجب ضرر شود، عقد برای طرفی که زیان دیده متزلزل می‌شود. در واقع ضرر ناروای ناشی از لزوم عقد موجب می‌شود حکم لزوم برداشته شده و اختیار به جای آن بنشیند. لذا همان‌طور که عدم پرداخت ثمن حال، موجب تحقق خیار فسخ برای فروشنده می‌شود، در فرض مؤجل بودن ثمن نیز در صورتی که خریدار در زمان مقرر به تعهد خود عمل نکند و موجبات ضرر فروشنده را فراهم آورد باید بر اساس قاعده لاضرر اختیار فسخ عقد را به فروشنده داد (پارساپور و استادی، ۱۳۹۳: ۱۲۷).

در ادامه باید اضافه کرد که همان‌طور که می‌دانیم مشتری تکلیف دارد که نسبت به پرداخت ثمن معامله به موجب بند ۴ ماده‌ی ۳۶۲ قانون مدنی به بایع اقدام نماید. چنانچه این تعهد انجام نشود بایع می‌تواند الزام مشتری را به پرداخت ثمن از دادگاه مطابق ماده‌ی ۳۹۵ قانون مدنی بخواهد و یا قبل از این اقدام از خیار تأخیر ثمن در صورت وجود شرایط آن استفاده نماید. این شرایط در ماده‌ی ۴۰۲ قانون مدنی آمده است. حق دیگری که برای باع متصور است در ماده ۳۷۷ قانون مدنی ایران تحت عنوان حق حبس اشاره شده است که شرح

آن بیان گردید. پس عدم تأدیبهی ثمن از سوی خریدار سه اثر مهم برای بایع دارد و یا به عبارت دیگر سه حق برای او ایجاد می‌نماید: نخست اعمال خیار تأخیر ثمن با وجود شرایط قانونی آن که عبارتند از: مبیع عین خارجی یا در حکم آن باشد، تأدیبهی ثمن و تسلیم مبیع مؤجل نباشند، تسلیم مبیع و تسلّم ثمن انجام نشده باشد و سه روز از تاریخ بیع گذشته باشد. دومین اثر یا حقی که برای بایع در اثر عدم پرداخت ثمن ایجاد می‌شود حق الزام مشتری از طریق دادگاه مبنی بر پرداخت ثمن معامله است. سومین اثر عدم پرداخت ثمن از سوی مشتری ایجاد حق حبس برای بایع است. اما گاهی قبل از این که بایع خیار خود را اعمال نماید مشتری نسبت به تأدیبهی ثمن اقدام می‌کند. این نوع تأدیبه چه اثری دارد؟ آیا می‌تواند مانع اعمال خیار توسط بایع محسوب شده و پرداخت ثمن پذیرفته شود؟ نویسندگان حقوقی در این باره اختلاف نظر دارند گروهی سقوط خیار را ترجیح داده اند و جمعی دیگر بقای آن را درست می‌دانند و برخی هم هر دو احتمال را داده اند ولی دلایل گروه اول قوی‌تر به نظر می‌رسد. (کاتوزیان، پیشین: ۲۱۶).

اختیار فسخ معامله به این منظور به بایع داده می‌شود که از ضرر وارده به او جلوگیری شود، پس مبنای خیار بایع ناشی از تأخیر در ثمن جلوگیری از وجود ضرر برای اوست و به محض این که مشتری ثمن را حاضر و آماده‌ی پرداخت می‌کند این مبنا از بین خواهد رفت. بنابراین نباید به یکی از طرفین عقد اجازه داد بدون مبنا و بیهوده عقد را فسخ نماید هر چند که این حق برای بایع بوجود آمده است ولی با اعمال خیار تأخیر ثمن و فسخ معامله در صورتی که مشتری ثمن را آماده نموده باشد هیچ ضرری از بایع دفع نمی‌شود. چنانکه ماده ۴۷۸ قانون مدنی مقرر داشته است «... هر گاه معلوم شود عین مستأجره در حال اجاره معیوب بوده، مستأجر می‌تواند اجاره را فسخ کند یا به همان نحوی که بوده است اجاره را با تمام اجرت قبول کند ولی اگر موجر رفع عیب کند به نحوی که به مستأجر ضرری نرسد مستأجر حق فسخ ندارد». اما حکم مندرج در ماده ۴۲۱ قانون مدنی یک حکم استثنایی است که علی‌رغم پرداخت تفاوت قیمت به مغبون خیار غبن ساقط نمی‌شود. (همان: ۲۱۷).

به نظر می‌رسد اسقاط هر حقی نیازمند دلیل است و تا زمانی که دلیلی برای اسقاط حق وجود نداشته باشد نمی‌توان آن را ساقط شده تلقی نمود. با گذشت سه روز از تاریخ بیع و عدم پرداخت ثمن توسط مشتری برای بایع خیار فسخ معامله بوجود می‌آید. حال اگر در این صورت مشتری ثمن را آماده نماید می‌توان گفت مسقط خیار بایع برای فسخ معامله است؟ بعید است که این نتیجه را بپذیریم؛ چرا که حق در اختیار ذیحق است و یا توسط او باید اسقاط شود یا

توسط حکم قانونگذار همان گونه که در ماده‌ی ۴۲۱ قانون مدنی قانون گذار حق را اسقاط نمی‌نماید ولی در ماده ۴۷۸ آن قانون خیار فسخ را ساقط نموده است.

گاهی خریدار در پرداخت ثمن ناتوان می‌شود و شرایطی برایش بوجود می‌آید که توان پرداخت ثمن را ندارد. این ناتوانی در پرداخت چه اثری دارد؟ به موجب ماده ۳۸۰ قانون مدنی: «در صورتی که مشتری مفلس شود و عین مبیع نزد او موجود باشد با بیع حق استرداد آن را دارد و اگر مبیع هنوز تسلیم نشده باشد می‌تواند از تسلیم آن امتناع کند». این ماده مربوط به زمانی است که خریدار به دلیل افلاس نمی‌تواند نسبت به پرداخت ثمن اقدام نماید. در این صورت با بیع در صورتی که مبیع را تسلیم نکرده باشد می‌تواند از تسلیم امتناع نماید. خیار تأخیر ثمن در این صورت وجود ندارد، چرا که مشتری توانایی پرداخت ثمن را ندارد و تأخیر در پرداخت به صورت ارادی نیست و با بیع را هم نمی‌توان برای مدت نامعلومی به انتظار گذاشت پس به این ترتیب در این حالت خودداری از تسلیم به معنی بر هم زدن عقد و معاف شدن از اجرای تعهد است. در بخش اول این ماده به با بیع اجازه داده شده تا مبیع تسلیم شده را پس بگیرد. در این حالت با بیع در واقع معامله را برهم می‌زند و این بر هم زدن ناشی از خیار تفلیس است که برخی از نویسندگان حقوق مدنی آن را در زمره‌ی خيارات آورده‌اند. (همان: ۲۱۷).

چون عنوان ثمن و مضمن بردو مورد بیع به صورت اعتباری است و نقش هر یک در معامله مانند نقش دیگری است مفاد ماده‌ی ۳۸۸ قانون مدنی در مورد ثمن شخصی هم جاری می‌شود و مشتری نسبت به ثمن تا زمان تأدیه‌ی آن به با بیع ضامن خواهد بود. نقص و عیب ثمن قبل از قبض مانند نقص و عیب مبیع قبل از قبض می‌باشد و از نظر وحدت ملاک طبق ماده‌ی ۳۸۸ قانون مدنی عمل می‌شود. (امامی، پیشین: ۴۶۷). بنا براین ضمان عیب و نقص ثمن شخصی و هم چنین ضمان آن تا قبل از تأدیه‌ی به با بیع بر عهده‌ی مشتری است و با تأدیه‌ی ثمن این آثار بر مشتری بار نخواهد شد.

۱۰- آثار تأدیه‌ی ثمن در نظام حقوقی انگلستان

قانونگذار انگلستان مطابق قانون فروش کالاها برای عدم پرداخت ثمن روش‌های جبرانی در نظر گرفته که در واقع پرداختن ثمن باعث از بین رفتن این ضمانت اجراها برای فروشنده می‌گردد. این ضمانت اجراها به سه دسته تقسیم می‌شوند که دسته‌ی اول عبارت است از: توقف در انتقال فیزیکی کالا به خریدار؛ دوم باز فروش و سوم حق حبس، در واقع مهم‌ترین آثار پرداخت ثمن از بین رفتن این ضمانت اجراها می‌باشد.

الف: حق حبس: مطابق بند اول از ماده‌ی ۴۱ قانون فروش کالاها فروشنده‌ای که ثمن را دریافت نکرده و از طرفی کالاها هم چنان در تصرف او می‌باشند می‌تواند تصرف کالاها را در اختیار خود نگهدارد در زمانی که کالاها به صورت نسیه فروخته نشده باشد و یا اگر چه به صورت نسیه و اعتبار فروخته شده است زمان اعتبار سپری شده باشد و یا فروش به صورت نقدی باشد اما خریدار ورشکسته شده باشد.

مطابق قانون فروش کالاها اولاً حق حبس اختصاص به فروشنده دارد بنا براین خریدار از چنین حقی محروم است. در ثانی اگر فروش به صورت اعتباری یا همان نسیه صورت پذیرفته باشد با توجه به این که فروشنده خودش قبول کرده که به خریدار مهلت بدهد برای پرداخت ثمن دیگر نمی‌تواند که از تحویل مبیع امتناع نماید مگر این که زمان پرداخت اقساط اعتبار فرارسیده باشد و خریدار پرداختی صورت نداده باشد دراین صورت اگر چه از ابتدا حق حبسی وجود نداشته اما به محض انقضای زمان اعتبار برای فروشنده حق حبس ایجاد می‌شود و سومین فرضی که باید لحاظ شود زمانی است که خریدار ورشکسته می‌شود. در این صورت حتی اگر تردیدی در امکان دریافت ثمن وجود نداشته باشد باز هم نظر به این که به دیده‌ی سوء ظن به ورشکسته نگریسته می‌شود فروشنده حق دارد از تحویل مبیع امتناع نماید تا زمانی که ثمن را دریافت کند. (Benjamin, op. cit: 21)

مطابق بند اول از ماده‌ی ۵۵ قانون فروش کالاها هرگونه شرط قراردادی ممکن است اقدام به تغییر احکام مربوط به حق حبس شود و این شرط قراردادی اعم از توافقات صریح یا عرف تجاری و یا مجموعه‌ی روابط میان طرفین است. پس اگر شرط خاصی در قرارداد نحوه‌ی ایجاد، اسقاط و یا اعمال حق حبس را تغییر دهد قانون گذار هیچ گونه مقاومتی در قبال تغییر شرایط حق حبس نمی‌کند. (ibid: 763)

زمانی که فروش کالا به صورت اعتباری انجام پذیرفته است در ابتدا حق حبسی ایجاد نمی‌شود. سؤالی که مطرح می‌شود این است که چگونه حق حبس، سپس ایجاد می‌گردد؟ زمانی که حق حبس از ابتدا وجود نداشته نباید پس از انقضای زمان اعتبار نیز ایجاد شود. ایجاد مجدد حق حبس در واقع تأثیری از نظام حقوقی کامن لا می‌باشد که وارد حیطه‌ی قانون فروش کالاها گردیده است. به این صورت که مطابق کامن لا اگر در بیع اعتباری حق حبس وجود ندارد چنین امری به معنی اسقاط موقت حق حبس می‌باشد. بنا براین این گونه نیست که از ابتدا هیچ گونه حق حبسی وجود نداشته باشد بلکه برای دوره اعتبار حق حبس ساقط گردیده و خریدار حق داشته در دوره اعتبار کالا را دریافت کند و اگر چنین کاری را انجام نداده

پس از فرا رسیدن انقضای اعتبار دیگر نمی‌تواند مطالبه مبیع را نماید. نکته دیگر فرضی است که خریدار برای پرداخت ثمن اقدام به صدور برات می‌نماید و فروشنده برات را قبول می‌کند در واقع فروشنده به محض پذیرش برات حق حبس خود را تا زمان فرا رسیدن موعد برات ساقط می‌نماید. اما اگر پیش از موعد تحویل مبیع زمان برات فرابرسد خریدار از پرداخت برات امتناع نماید مجدداً حق حبس اجرایی می‌گردد. (ibid: 764)

صرف این که خریدار معسر یا ورشکسته شود منجر به انحلال قرارداد بیع نمی‌شود هم چنین به خودی خود حق فسخ را نیز برای فروشنده ایجاد نمی‌کند. بنا براین تنها اثری که ورشکستگی خریدار روی بیع دارد ایجاد حق حبس به نفع فروشنده است به شرط این که هنوز مال تسلیم نشده باشد. در چنین شرایطی فروشنده می‌تواند مال را نزد خود نگهدارد تا زمانی که مدیر تصفیه تمامی ثمن را به وی پرداخت کند. زمانی که دادگاه‌ها برای مدیر تصفیه در نظر گرفته‌اند تا اقدام به پرداخت ثمن نماید تحت عنوان مدت زمان معقول مطرح می‌شود که بسته به شرایط قابل تفسیر است.

نکته‌ی دیگر دقت در عنوان تصرف است چون که اگر تصرفی برای فروشنده وجود نداشته باشد قاعدتاً حق حبسی هم برای او محقق نمی‌گردد. منظور از تصرف در شرایط مختلف ممکن است تفاوت داشته باشد. برای مثال اگر مال جهت انتقال به خریدار هم ارسال شده باشد تا زمانی که هنوز به وی تحویل داده نشده می‌توان مال را تحت تصرف فروشنده بدانیم. پس منظور از تصرف یعنی این که مال تحت کنترل فروشنده باشد که ممکن است نوع کنترل در هر فرض خاصی با یکدیگر تفاوت داشته باشد. (ibid: 767)

مطابق ماده‌ی ۴۲ از قانون فروش کالاها: «اگر بخشی از مبیع تحویل خریدار شده باشد فروشنده می‌تواند حق حبس خود را نسبت به مابقی اعمال کند و تحویل بخشی از مبیع به معنای اسقاط حق حبس نسبت به کل مبیع نمی‌باشد. مگر این که تحویل بخشی از مبیع به معنای اسقاط کل آن با توجه به اوضاع و احوال باشد.»

یک قاعده‌ی مشابه نیز در بند ۷ ماده‌ی ۴۵ قانون فروش کالاها در رابطه با توقف در تحویل وجود دارد که در آنجا نیز اگر بخشی از کالای در حال انتقال به خریدار تحویل داده شده باشد به معنای اسقاط حق توقف مابقی نمی‌باشد. بنا براین آن گونه که لرد بلک برن بیان کرده است تحویل بخشی از مبیع می‌تواند به عنوان تحویل کل مبیع تلقی شود به شرط این که بتوان یک دلیل قوی در نظر داشت که فروشنده هدفش از تحویل بخشی از مبیع اسقاط حق حبس

نسبت به کل آن بوده است. پس کسی که تحویل بخشی از مبیع را به معنای اسقاط حق حبس نسبت به مابقی می‌داند مدعی محسوب می‌گردد و باید چنین امری را ثابت کند. (ibid: 769)

تفاوت حق حبس با حق توقف کالای در حال انتقال در این است که تا زمانی که کالا بارگیری و به لحاظ فیزیکی در حال انتقال به سمت خریدار نشده است صحبت از حق حبس می‌شود و بلافاصله پس از بارگیری صحبت از توقف انتقال می‌گردد.

پایان حق حبس چه زمانی است؟ مطابق با ماده‌ی ۴۳ از قانون فروش کالاها: «حق حبس فروشنده‌ای که ثمن را دریافت نکرده خاتمه می‌پذیرد زمانی که: الف - کالاها به متصدی حمل یا امین دیگری برای انتقال به سمت خریدار تحویل می‌دهد بدون این که حق دریافت آن را برای خود نگاه دارد. ب- زمانی که خریدار یا نماینده‌ی او به طور قانونی تصرف کالاها را بدست آورد. پ- زمانی که حق حبس ساقط شده باشد».

همانند حقوق ایران اگر فروشنده زمانی که خریدار تصرف قانونی بر کالا بدست بیاورد و یا حق حبس خود را ساقط کند دیگر نمی‌توان به نفع فروشنده از چنین حقی صحبت کرد اما در قسمت الف اگر چه با تحویل کالا به متصدی حمل یا هر امین دیگری جهت تحویل به خریدار حق حبس از بین می‌رود اما حق توقف کالای در حال حمل برای فروشنده ایجاد می‌شود، یعنی در آن زمان هم چنان که ذکر خواهد شد فروشنده می‌تواند تحت شرایطی از تحویل کالا به خریدار امتناع کند لیکن چنین چیزی دیگر عنوان حق حبس ندارد بلکه توقف در انتقال است.

مطابق ماده‌ی ۴۴ از قانون فروش کالاها زمانی که خریدار ورشکسته می‌شود فروشنده‌ای که ثمن خود را نگرفته و هم چنان متصرف کالاها می‌باشد حق دارد از انتقال کالاها به خریدار جلوگیری کند. هم چنین اگر کالاها در فرآیند انتقال فیزیکی یاد در طول مسیر باشند فروشنده محق می‌باشد از انتقال جلوگیری کند تا زمانی که ثمن را دریافت کند. مطابق دکترین توقف انتقال که از ناحیه‌ی مجلس اعیان انگلستان در سال ۱۷۹۳ تأیید شده در دعوای بارو علیه ماسن حق توقف در انتقال به‌عنوان یک حقی که از عرف تجاری مشتق شده است مورد تأیید قرار گرفت اما قبل از این تاریخ این حق در کامن لا وجود نداشت و به‌عنوان یک حقی که صرفاً در انصاف وجود داشت شناخته می‌شد که از تاریخ فوق به بعد وارد کامن لا نیز گردید و در حال حاضر نیز طبق همین قانون فروش کالاها پذیرفته شده است. امروزه می‌توان این گونه گفت که حق فوق نه تنها از طریق توافق صریح طرفین که از طریق مجموعه روابط میان طرفین نیز هم چنین از طریق عرف حاکم تغییر پذیر است.

در مقام مقایسه آثار تأدیه‌ی ثمن در نظام حقوقی ایران و انگلستان می‌توان به این نتیجه رسید که در نظام حقوقی ایران پرداخت ثمن موجب بری الذمه شدن مشتری و جلوگیری از حق ناشی از عدم این پرداخت است؛ عدم تأدیه‌ی ثمن از سوی خریدار سه اثر مهم برای بایع دارد و یا به عبارت دیگر سه حق برای او ایجاد می‌نماید: نخست اعمال خیار تأخیر ثمن با وجود شرایط قانونی آن که عبارتند از: مبیع عین خارجی یا در حکم آن باشد، تأدیه‌ی ثمن و تسلیم مبیع مؤجل نباشند، تسلیم مبیع و تسلّم ثمن انجام نشده باشد و سه روز از تاریخ بیع گذشته باشد. دومین اثر یا حقی که برای بایع در اثر عدم پرداخت ثمن ایجاد می‌شود حق الزام مشتری از طریق دادگاه مبنی بر پرداخت ثمن معامله است. سومین حقی که برای فروشنده ایجاد می‌شود حق حبس است.

در نظام حقوقی انگلستان نیز پرداخت ثمن توسط مشتری که از وظایف قانونی اوست همانند حقوق ایران از جهات برائت ذمه مشتری است و در صورت عدم پرداخت ثمن از سوی مشتری قانونگذار انگلستان مطابق قانون فروش کالاها برای عدم پرداخت ثمن روش‌های جبرانی در نظر گرفته که در واقع پرداختن ثمن باعث از بین رفتن این ضمانت اجراها برای فروشنده می‌گردد. این ضمانت اجراها به سه دسته تقسیم می‌شوند که دسته‌ی اول عبارت است از: توقف در انتقال فیزیکی کالا به خریدار؛ دوم باز فروش و سوم حق حبس، در واقع مهم‌ترین آثار پرداخت ثمن از بین رفتن این ضمانت اجراها می‌باشد. با این ترتیب آثار عدم پرداخت ثمن در هر دو نظام حقوقی متفاوت است و در مورد وجود حق حبس نیز همان طور که بیان گردید نظام حقوقی ایران این حق را برای طرفین قرارداد پیش بینی کرده لیکن نظام حقوقی انگلستان این حق را مختص بایع دانسته و مضافاً حق دیگری نیز برای بایع مقرر نموده و آن حق توقف در انتقال است.

۱۱- نتیجه گیری

از آنجا که رشد معاملات در دهه‌های اخیر بسیار چشم‌گیر بوده و نقش اساسی در تجارت ایفا می‌کند، لذا این مطلوبیت و بلکه ضرورت احساس می‌شود که جهت تنظیم روابط اقتصادی و تجاری در داخل کشور و یا در عرصه بین‌المللی، از قواعد مربوط به این زمینه به کیفیتی که بازار مسلمانان حفظ شود و از تزلزل در معاملات و عسر و حرج جلوگیری به عمل آید، استفاده شود. ثمن در معاملات بین اشخاص جامعه نقش اصلی و اساسی دارد، زیرا فروشنده قصد فروش مال خود را به بالاترین قیمت دارد و خریدار نیز برعکس می‌خواهد مالی را به پایین‌ترین

قیمت بخرد و در چرخه اقتصادی اجتماع علاوه بر حفظ سرمایه خود، آن را نیز افزایش دهد. در توضیح باید گفت: تسلیم مبیع و پرداخت ثمن، مهمترین تعهدات طرفین عقد بیع در نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان است. آن گونه که ماده‌ی ۳۶۲ قانون مدنی ایران اصلی‌ترین تعهد طرفین عقد بیع را تسلیم مبیع و تأدیه ثمن می‌داند، قانون فروش کالاهای انگلستان نیز چنین تعهداتی را از جمله اصلی‌ترین تعهدات ناشی از عقد بیع می‌داند. مطابق ماده ۲۷ از بخش ۴ قانون فروش کالاها به تعهد تسلیم و تأدیه ثمن اشاره صریح شده است و اجرای قرارداد به معنای ایفای این دو تعهد دانسته شده است.

شایان ذکر است که تعهدات خریدار و فروشنده در هر دو نظام حقوقی ایران و با اندک تفاوت‌هایی یکسان می‌باشد. نه تنها در نظام حقوقی ایران و انگلستان، بلکه در سایر نظام‌های حقوقی نظیر فرانسه تعهدات طرفین عقد بیع با تفاوت‌های جزئی، یکسان می‌باشد و عبارت از تسلیم مبیع و تأدیه ثمن است. علت چنین امری نیز تأثیر نظام‌های حقوقی در یکدیگر و یا از یکدیگر نمی‌باشد؛ بلکه عرفی بودن عقد بیع به عنوان اصلی‌ترین عقد ذی مدخل در روابط اقتصادی اشخاص می‌باشد. قانونگذار، احکام عقد بیع را از عرف استنباط نموده است و حکم عرف در خرید و فروش و آثار ناشی از آن در تمامی جوامع تقریباً یکسان است.

در واقع، از آنجا که در هر دو نظام حقوقی ایران و انگلستان، حاکمیت اراده در تعهدات ناشی از عقد بیع و چگونگی اجرای آن‌ها پذیرفته شده است. در نظام‌های حقوقی مورد بحث ضمن انشاء آثار عقد بیع، قانونگذار تأکید بر حاکمیت اراده‌ی طرفین عقد داشته است. با این توضیح که قانون‌گذار انگلستان در قانون فروش کالاها تأکید بیشتری بر حاکمیت اراده نسبت به قانونگذار ایران داشته است. تقریباً در تمامی مباحث مرتبط با احکام بیع پس از بیان نظر، اشاره شده است که در صورت توافق طرفین، مطابق آن عمل می‌شود. اما در نظام حقوقی ایران برخی توافقات طرفین به علت مخالفت با احکام امری عقد بیع قابلیت پذیرش ندارد. به صورت کلی اما می‌توان قایل بر پذیرش حاکمیت اراده به نحو وسیع در هر دو نظام حقوقی بود.

به عنوان نتیجه‌گیری از مطالبی که در رابطه با موضوع مورد بحث پرداختیم باید گفت: در رمینه قوانین مربوط به زمان تأدیه‌ی ثمن در هر دو نظام حقوقی باید گفت: در هر دو نظام حقوقی زمان پرداخت ثمن تابع شرایط مقرر در قرارداد است. پس اصل حاکمیت اراده‌ها تعیین کننده‌ی زمان پرداخت ثمن است. در صورتی که طرفین برای پرداخت ثمن توافقی نموده باشند. ثمن باید به صورت نقد و حال در زمان وقوع قرارداد از سوی خریدار به مشتری پرداخت گردد. اما در نظام حقوقی ایران در صورت که ثمن مؤجل نباشد و مبیع هم دارای اجلی نباشد

حسب ماده ۳۷۷ قانون مدنی علی‌رغم این که ثمن حال است خریدار می‌تواند پرداخت آن را منوط به تسلیم مبیع از سوی بایع نماید که به چنین حقی حق حبس می‌گویند و این حق حبس در نظام حقوقی انگلستان نیز به شرحی که در این رساله بیان شد وجود دارد؛ اما یک تفاوت اساسی آن این است که در نظام حقوقی انگلستان حق حبس مختص بایع است و خریدار حق حبس ندارد. بنا براین در نظام حقوقی انگلستان خریدار نمی‌تواند پرداخت ثمن را منوط به تسلیم مبیع نماید. در نتیجه در نظام حقوقی ایران بر خلاف نظام حقوقی انگلستان این تفاوت اساسی وجود دارد که در نظام حقوق ایران پرداخت ثمن در برابر تحویل مبیع است ولی در نظام حقوقی انگلستان پرداخت ثمن در برابر آمادگی تحویل مبیع می‌باشد. به این ترتیب این نتیجه حاصل می‌شود که در نظام حقوقی انگلستان نیز مانند نظام حقوقی ایران قاعده این است که پرداخت ثمن باید فوری باشد.

در رابطه با مکان تأدیه‌ی ثمن هم به این نتیجه رسیدیم که امکان پرداخت ثمن همان مکانی است که طرفین قرارداد توافق نموده‌اند (اصل حاکمیت اراده‌ها) و اگر توافقی در این خصوص نشده باشد و قرارداد ساکت باشد باید به عرف مسلم رجوع شود و بر اساس عرف محل پرداخت ثمن مشخص خواهد شد. در صورتی که عرف نیز راه حلی برای محل پرداخت ثمن نداشته باشد. در این صورت محل وقوع عقد محل پرداخت ثمن خواهد بود. ماده‌ی ۲۸۰ قانون مدنی ایران در این خصوص اشاره دارد. اما باید گفت که محل وقوع عقد برای تعیین محل پرداخت ثمن صرفاً مربوط به قراردادهای بیع اموال منقول است و لی چون در حقوق ایران این امکان وجود دارد که ثمن مال غیر منقول باشد در این صورت ماده‌ی ۲۸۰ قانون مدنی ایران نمی‌تواند در مورد تعیین محل پرداخت ثمن راه گشا باشد. بلکه محل وقوع مال غیر منقول را باید محل پرداخت ثمن دانست. (ماده‌ی ۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی ایران)

در نظام حقوقی انگلستان نیز اصل حاکمیت اراده برای تعیین محل پرداخت ثمن وجود دارد و چنانچه طرفین در قرارداد بیع محل پرداخت ثمن را مشخص نکرده باشند دادگاه با رجوع به قرارداد و در نظر گرفتن اوضاع و احوال حاکم بر آن و وضعیت طرفین قرارداد محل پرداخت ثمن را مشخص خواهد کرد و اگر از این طریق هم نتوان محل پرداخت ثمن را بدست آورد قاعده این است که محل پرداخت ثمن محل اقامت فروشنده خواهد بود. چون در نظام حقوقی انگلستان ثمن در هر صورت به صورت وجه نقد است، قاعده‌ی محل اقامت فروشنده همانند نظام حقوقی ایران در فرضی که ثمن مال غیر منقول است دچار خدشه نخواهد شد.

در ادامه باید اضافه کرد که نظام حقوقی ایران مطابق قواعد عمومی قراردادها (ماده ۲۸۱ قانون مدنی) هزینه تأدیه‌ی دین به عهده‌ی مدیون است. در احکام خاص عقد بیع نیز قانونگذار ایران به موجب ماده ۳۸۱ قانون یاد شده هزینه تأدیه‌ی ثمن را بر عهده مشتری نهاده است. مفاد ماده ۳۸۲ آن قانون نیز به اصل حاکمیت اراده‌ها اشاره دارد. به این معنی که طرفین عقد بیع می‌توانند به خلاف ماده ۳۸۱ قانون مدنی عمل کرده و مخارج و هزینه‌های تأدیه‌ی ثمن را به عهده بایع قرار دهند. اما در نظام حقوقی انگلستان قانون‌گذار در قانون فروش کالاها به صراحت در این خصوص مقرر تصویب ننموده است. لیکن نظر به شباهت دو تعهد تسلیم و تأدیه‌ی ثمن در عقد بیع و مفاد ماده ۲۸ قانون یاد شده و بند ۶ ماده ۲۹ آن قانون می‌توان نتیجه گرفت که هزینه تأدیه‌ی ثمن به عهده خریدار است زیرا خریدار باید نسبت به انجام تعهد خود عمل نماید. همان گونه که می‌دانیم در قانون فروش کالاها در هر مورد که حکمی بیان نشده به نظام عرفی کان لا ارجاع داده شده و اصل حاکمیت اراده‌ها را پذیرفته شده است. بنا براین در هر دو نظام حقوقی ایران و انگلستان هزینه تأدیه‌ی ثمن به عهده مشتری است و اصل حاکمیت اراده‌ها بر قرارداد حاکم است مگر خلاف آن توافق شده باشد. اما در نظام حقوقی ایران به خلاف نظام حقوقی انگلستان قانون‌گذار این موضوع را تصریح کرده است.

اما در رابطه با آثاری که تأدیه‌ی ثمن در نظام حقوقی ایران و انگلستان دارد باید گفت که در نظام حقوقی ایران پرداخت ثمن موجب بری الذمه شدن مشتری و جلوگیری از حق ناشی از عدم این پرداخت است؛ عدم تأدیه‌ی ثمن از سوی خریدار سه اثر مهم برای بایع دارد و یا به عبارت دیگر سه حق برای او ایجاد می‌نماید: نخست اعمال خیار تأخیر ثمن با وجود شرایط قانونی آن که عبارتند از: مبیع عین خارجی یا در حکم آن باشد، تأدیه‌ی ثمن و تسلیم مبیع مؤجل نباشند، تسلیم مبیع و تسلّم ثمن انجام نشده باشد و سه روز از تاریخ بیع گذشته باشد. دومین اثر یا حقی که برای بایع در اثر عدم پرداخت ثمن ایجاد می‌شود حق الزام مشتری از طریق دادگاه مبنی بر پرداخت ثمن معامله است. سومین حقی که برای فروشنده ایجاد می‌شود حق حبس است.

در نظام حقوقی انگلستان نیز پرداخت ثمن توسط مشتری که از وظایف قانونی اوست همانند حقوق ایران از جهات برائت ذمه مشتری است و در صورت عدم پرداخت ثمن از سوی مشتری قانون‌گذار انگلستان مطابق قانون فروش کالاها برای عدم پرداخت ثمن روش‌های جبرانی در نظر گرفته که در واقع پرداختن ثمن باعث از بین رفتن این ضمانت اجراها برای فروشنده می‌گردد. این ضمانت اجراها به سه دسته تقسیم می‌شوند که دسته‌ی اول عبارت

است از : توقف در انتقال فیزیکی کالا به خریدار ؛ دوم باز فروش و سوم حق حبس، در واقع مهم‌ترین آثار پرداخت ثمن از بین رفتن این ضمانت اجراها می‌باشد. با این ترتیب آثار عدم پرداخت ثمن در هر دو نظام حقوقی متفاوت است و در مورد وجود حق حبس نیز همان طور که بیان گردید نظام حقوقی ایران این حق را برای طرفین قرارداد پیش بینی کرده لیکن نظام حقوقی انگلستان این حق را مختص بایع دانسته و مضافاً حق دیگری نیز برای بایع مقرر نموده و آن حق توقف در انتقال است.

۱۲- منابع

فارسی

۱. آتامی، سید حسن، «حقوق مدنی»، انتشارات اسلامی، چاپ هشتم، ۱۳۹۸.
۲. انصاری، شیخ مرتضی، «کتاب المکاسب»، مجد، چاپ اول، ۱۳۹۳.
۳. بروجردی عبده، محمد، «حقوق مدنی»، گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، «ترمینولوژی حقوق»، گنج دانش، چهل و پنجم، ۱۳۹۶.
۵. حائری شاه باغ، سید علی، «شرح قانون مدنی»، مجد، چاپ پنجم، ۱۳۹۹.
۶. دهخدا، علی اکبر، «لغتنامه دهخدا»، دانشگاه تهران، چاپ چهل و پنجم، ۱۳۹۲.
۷. شهیدی مهدی، «حقوق مدنی ۳ تعهدات»، مجد، چاپ بیست و چهارم، ۱۳۹۹.
۸. صفایی، سید حسین و دیگران، «حقوق بیع بین المللی»، دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰.
۹. کاتوزیان، ناصر، عقود معین، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۶.
۱۰. کاتوزیان، ناصر، «قواعد عمومی قراردادها»، میزان، چاپ سی و سوم، ۱۳۹۹.

عربی:

۱. طوسی، محمد بن حسن، «الخلاف»، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۴.
۲. معلوف، لوئیس، «المنجد»، دارالعلم، چاپ ششم، ۱۳۹۳.
۳. نائینی، میرزا محمد حسین و خونساری، شیخ موسی، «منیه الطالب فی شرح المکاسب»، مؤسسه نشر اسلامی چاپ سوم، ۱۳۹۲.

English

1. Atiyah & Adams. John. Macqueen. Hector. The sale of goods 10th edition long man pearson education london 2001.
2. Benjamin sale of goods third Edition sween & maxwell. london 1992.